

بررسی مبانی دینی سیاست های جمعیتی و حدود مداخله دولت اسلامی در حریم خصوصی خانواده

نسرین سنجابی^۱

چکیده

حاکم بودن بینش توحیدی بر تمامی شئون و عرصه های حیات فردی و اجتماعی و نقش بنیادین اعتقاد به اصول و فروع دین اسلام از زمره مهم ترین مبانی سیاست گذاری دینی در حوزه های مختلف زندگی انسان ها می باشد. در نظریه حقوق عمومی حاکم بر نظام حقوقی ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل چهارم قانون اساسی نمی تواند در طراحی موضوعات اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی نسبت به اولویت های دینی بی تفاوت باشد و قوانین و مقررات مدنی، جزایی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. به علاوه مطابق اصل هفتم و دوم قانون اساسی، سیاست های تقنینی مدنظر

^۱. استادیار رشته الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور. دانشکده الهیات

قانونگذار نباید با موازین دینی مغایرت داشته باشد.

در فرهنگ اسلامی نفس جستجو و تجسس در امور خصوصی دیگران امری مذموم و ناپسند معرفی گردیده، رعایت و حفظ این حریم، غیر از موارد خاص، حتی بر دولتمردان نیز لازم است. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا حکومت در موضوع سیاست‌های جمعیتی، مجاز به دخالت و تجسس در مسائل شخصی و خانوادگی افراد جامعه می‌باشد و در این زمینه حق سیاستگذاری دارد یا مسئله جمعیت و افزایش یا کاهش تعداد فرزندان فقط به والدین مربوط است. گرچه احراز نظریه قاطع دینی درباره جمعیت، به عنوان یک پدیده اجتماعی، چندان راحت نیست، اما آگاهی دولتمردان از مندرجات متون مربوطه، یک ضرورت ناشی از روح حاکم بر قانون اساسی است. از دیگر سو دولت اسلامی به دلایلی از جمله حفظ مصالح عامه، نفی سبیل، تحکیم خانواده، حفظ نظام و امنیت کشور ناچار به مداخله در نهاد خانواده است و با توسل به برخی مبانی دینی و اجتماعی همچون قاعده لاضرر، قاعده تسلیط، قاعده اضطرار و ولایت حاکم می‌توان مشروعیت دخالت دولت در نهاد خانواده را تصور نمود.

واژگان کلیدی: نهاد خانواده، سیاست جمعیتی، مبانی مداخله دولت، حریم خصوصی، حفظ مصالح عامه، حفظ نظام، اصل عدم ولایت

۱. طرح مساله

از گذشته‌های دور تا کنون رویکردهای متفاوتی درباره دخالت دولت در برخی

مسائل مربوط به نهاد خانواده وجود داشته است. امروزه بخشی از اهداف سیاست‌گذاری دولتها از جمله دول اسلامی در مورد نهاد خانواده، جایگاه آن در جامعه در مواجهه با سایر ارکان اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نیز وظایف این نهاد می‌باشد. از آنجا که خانواده دارای نقش اساسی و بنیادین در جامعه می‌باشد و با نظم عمومی، امنیت ملی و بین‌المللی، مصالح عامه و بسیاری موارد دیگر رابطه متقابل دارد، مداخله دولت در این نهاد از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد.

از سوی دیگر چون مبانی یک نظام در حکم پایه و شالوده آن نظام است، شناخت مبانی نظام‌های حقوقی بیش از شناخت قوانین و مقررات آن اهمیت دارد. بدین ترتیب، برای تحقق مداخله مطلوب دولت در نهاد خانواده در جمهوری اسلامی ایران، شناخت مبانی فقهی و حقوقی و اجتماعی جهت تعیین نوع و حدود مداخله دولت در نهاد خانواده لازم است تا دولت در راستای مداخله خود از طریق سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری مبتنی بر نظام حقوقی اسلام اقدام کند. بدیهی است، بررسی و شناخت مبانی نظام حقوقی در یک کشور اسلامی بدون در نظر گرفتن آموزه‌های دینی و واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی آن جامعه ممکن نیست. (جاوید و مهاجری، ۱۳۹۷، ص ۷)

اعمال سیاست‌های جمعیتی توسط دولت‌های حاکم در کشورهای اسلامی، این مسأله را به وجود آورد که آیا سیاست کنترل جمعیت - افزایش یا کاهش - با مبانی اسلامی و دینی سازگاری دارد؟ آیا دولت اسلامی مجاز به ورود و دخالت در حریم خصوصی خانواده‌ها، آن هم به هدف کنترل و تنظیم جمعیت هست یا خیر؟ آیا از لحاظ فقهی دولت اسلامی یا قوای حاکم بر جامعه می‌تواند بنا به تشخیص خود

و طبق مصالح و مفاسد امر، اقدام به تنظیم نسل نماید و یا سیاست‌های الزامی و اجباری در پیش بگیرد؟

اندیشمندان در مسأله تصویب و اجرای سیاست‌های جمعیتی توسط دولت اسلامی، نظرات متفاوتی بیان نموده‌اند. دیدگاه اندیشمندان دینی در این خصوص به دو دسته کلی: موافقان و مخالفان تقسیم می‌شود. هر یک از این دو گروه هم برای اثبات نظر خود به دلایلی از جمله آیات، روایات، نظرات علمای سایر علوم، عقل و ... استناد می‌کنند.

عده‌ای مسأله سیاست‌های جمعیتی و عملکرد دولتها در این زمینه را در زمره مسائل مستحدثه به شمار آورده و با توجه به نظریات کارشناسان به دنبال صدور حکم شرعی مناسب با اوضاع عصر حاضر بوده‌اند. به عقیده ایشان، در مباحثی نظیر تنظیم نسل و مسائل خاص مربوط به آن به ویژه در سطح کلان اجتماعی که به هیچ وجه در صدر اسلام سابقه نداشته است، نمی‌توان به روایات و ادله‌ای که یا مربوط به زمان خاص بوده و یا تنها به جنبه‌های فردی و شخصی توجه داشته است، استناد نمود. از این رو ضروری است این مسأله از منظر احکام ثانوی و یا حکومتی مورد مطالعه قرار گیرد.

بدین جهت برای رسیدن به یک تصویر جامع از موضوع سیاست‌های جمعیتی و نحوه عملکرد دولت اسلامی در این زمینه، و سپس برای تعیین مبانی فقهی و حقوقی این موضوع، در ابتدا باید مبانی دینی و نظری مرتبط با این موضوع در جوامع مسلمان مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان این امکان را فراهم کرد که با این

مبانی به پاسخ‌های مناسب و کارآمد در خصوص وضعیت مسأله مورد بحث دست یافت.

نوشتار حاضر پژوهشی است دینی-اجتماعی که در محور بررسی فقهی مسئولیت و دخالت دولت و محدوده این

مداخله در سیاست‌های جمعیتی، به تبیین مبانی فقهی و اجتماعی در این باره و تنقیح آرا فقهی مربوط به آن می‌پردازد.

۲. پیشینه نظری و علمی تحقیق

برخی گزارش‌های تاریخی، مؤید این مهم است که در زمان‌های بسیار دور نیز این موضوع در جوامع بشری به شیوه‌های گوناگونی مطرح بوده و برخی از اندیشمندان به عنوان دغدغه فکری به آن پرداخته‌اند؛ چنانچه «افلاطون» عقیده داشت که شمار مردم، نه آنقدر اندک باشد که استقلال سیاسی و اقتصادی جامعه را به خطر اندازد و نه آن اندازه زیاد باشد که اصول حکومت دموکراتیک کشور را متزلزل کند (تقوی، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

بیان نظریه‌های بنیان‌گذاشته شده بر سیاست جمعیتی از سوی دانشمندان و اجرای آن به دست زمامداران در دوره‌های گوناگون تاریخی، بیان‌گر وجود چنین تفکر و سیاستی از گذشته‌های بسیار دور بوده است. اقداماتی از قبیل ازدواج مجدد توسط زنان و مردان، چند همسری، ازدواج موقت، قرار دادن شرایطی برای طلاق و... از جمله سیاست‌هایی است که نظام حاکم با تأیید و پذیرش آنها، سعی در افزایش جمعیت خود داشته است. به نظر می‌رسد ازدواج‌های پیامبر به عنوان زمامدار و

حاکم جامعه مسلمین، که بسیاری از آنها با اهداف سیاسی همراه بود، را می‌توان بر نوعی سیاست جمعیتی و مداخله حکومت در این امر حمل نمود. پیامبر(ص) از قبایل مهم عرب مانند تیم، عدی، بنی امیه، نیز یهودیان مدینه همسر انتخاب کرد. (طباطبایی، بی تا، ص ۱۷۴)

بدیهی است در گذشته و در صدر اسلام، سیاست های جمعیتی به گستردگی امروز مطرح نبوده است، فقط در چند قالب خاص، از جمله؛ لشکرکشی و جنگ با کشورهای دیگر، ازدواج های متعدد و داشتن زنان و کنیزان بی شمار، ازدواج موقت، داشتن نیروی نظامی فراوان جهت پیروزی در جنگ ها و سایر سیاست های اولیه و ساده، مطرح بوده است.

در ایران نیز از گذشته های دور و در ادوار مختلف تاریخ، دولت ها بر اساس

الزامات ویژه به خصوص به منظور سامان دهی امور مالیاتی، نظامی و اعمال سیاست های کنترلی با مسائل جمعیتی پیوند داشته اند. دولت های ایرانی در گذار از دوران سنتی به مدرن، پیوندهای بیشتر و نزدیک تری با مسائل جمعیتی برقرار کرده اند. پس از وقوع انقلاب مشروطه و در سال ۱۳۰۳ شمسی، تأسیس اداره کل ثبت احوال کشور و تدوین قوانین مربوط به آن، عوامل مؤثر بر کمیّت های اجتماعی و قومی کشور (تولد، مرگ، ازدواج، طلاق و مهاجرت) مورد توجه قرار گرفت. در مفاد قانون ثبت احوال علاوه بر کمیّت های مذکور، مقرراتی در باب اتباع ایرانی مقیم خارج و اتباع خارجی مقیم ایران، صدور شناسنامه و انتخاب نام خانوادگی برای اتباع ایران وجود داشت.

در دوران معاصر، در باب پیشینه تصدی دولت بر حریم خصوصی در اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دولت صراحتاً ضامن حفظ سلامت خانواده معرفی شده است. امام خمینی (ره) رهبر انقلاب و حکومت اسلامی نیز مبادرت به شناسایی و حمایت حکومتی و شرعی از حریم خصوصی افراد کرده است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹) فرمان هشت ماده ای امام در مقام رهبری حکومت اسلامی صادر گردید و مخاطب آن قوه قضائیه معرفی شد. بنابراین طبق دیدگاه امام خمینی (ره) در اسلام حفظ حریم خصوصی از وظایف دولت و به عهده قوه قضائیه است. (عظیم زاده اردبیلی و میرزاده، ۱۳۹۴، ص ۳۳)

طبق نتایجی که از بررسی پیشینه علمی موضوع مورد بحث هم حاصل می شود، می توان چنین برداشت کرد که پژوهش هایی که از منظر فقهی به بحث در این باره پرداخته اند، کتاب هایی چون کتاب اسلام و ساماندهی جمعیت نوشته حسن رهبری، مبانی فقهی تنظیم خانواده نوشته سید حسن خمینی، رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین نوشته محمد هادی طلعتی و کتاب «کنترل جمعیت از دیدگاه اسلام» فرج الله نادری تنها به روشن نمودن موضوع بسنده کرده و بدون اشاره به مبانی مداخله دولت در سیاست های جمعیتی، تبیین حکم مساله را به اهمال گذارده اند.

۳. مفاهیم

برای تبیین مفهوم اصطلاحات اصلی در این نوشتار، لازم است برخی مفاهیم

بنیادین به درستی تعریف شوند.

۱-۳ دولت: مراد از دولت اصطلاح سیاسی آن است هر چند در فقه معاصر شیعه غالباً از آن به عنوان «حکومت» یاد می شود. منظور از دولت ساختار قدرتی است که در سرزمین معین بر مردمانی معین، تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی نگهبان نظم به شمار می آید و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش به شمار می آید. این ساخت قدرت به صورت نهادها و سازمان های اداری، سیاسی، قضایی و نظامی فعلیت می یابد. (آشوری، ۱۳۶۶، ص ۱۶۲ و ۱۶۳)

در تعریفی جامع تر می توان دولت را چنین تعریف کرد: «دولت» با در نظر داشتن مفهوم حاکمیت، به معنی انحصار صلاحیت، نوعی از عدم وابستگی و خود مختاری در اجرای صلاحیت در محدوده های مشخص و تعیین شده از باب تصدی حقوق عمومی و ملت است. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۷، ص ۷۹)

نوع حکومت و شکلی که کشور با آن اداره می شود، به نظام های سیاسی مختلف و نهادها و ابزارهایی بستگی دارد که مورد استفاده ایشان قرار می گیرد. این نهاد معمولاً از سه بخش یا قوه مقننه و مجریه و قضاییه، تشکیل می شوند. بنابراین منظور از دولت در نوشتار پیش رو، مجموعه نظام حاکم شامل قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه تحت نظارت ولی فقیه می باشد.

۲-۳ حریم خصوصی: واژه «حریم» از ماده «ح ر م» به معنای منع و تشدید است. (اسکندری، ۱۳۸۹، ص ۳) فراهیدی در کتاب العین، «حریم» را چنین تعریف

می‌کند: « الحريمُ الذي حرّمَ مسَّهُ فلا يُدنى منه ». خصوصى در لغت به معنای «شخصى، داخلى، زندگى خصوصى اشخاص» آمده است. (معین، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵۲)

از لحاظ اصطلاحی می‌توان تعریف زیر را از حریم خصوصى ارائه کرد: «حق داشتن یک چهارچوب محافظت شده، امن و خالی از اغیار که در این چهارچوب، فرد از یک نوع خودمختاری شخصى برخوردار است.» منظور از «خودمختاری شخصى» در این تعریف، اعمال حاکمیت فردی در حوزه زندگى خصوصى به دور از قید و بند، کنترل، فشار و محدودیت‌های قانونی و عرفی است. (موسى زاده، ۱۳۹۱، ص ۶۵) به بیان دیگر: «حریم خصوصى محدوده‌ای از زندگى شخص است که به وسیله عرف و قانون تعیین شده و ارتباطی با عموم ندارد به نحوی که دخالت دیگری در آن ممکن است باعث جریحه دار شدن احساسات شخص یا تحقیر شدن وی نزد دیگران به عنوان موجود انسانی شود.» (رحمدل، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸) مطابق بند ۱ ماده ۲۲ لایحه حمایت از حریم خصوصى، حریم خصوصى قلمرویی از زندگى هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند یا در آن قلمرو وی را مورد تعرض قرار ندهند.

۳-۳ خانواده

خانواده گروهی متشکل از افرادی است که از طریق نسب، سبب و رضاع مانند

شوهر، زن، فرزندان، پدر و مادر، خواهر و برادر با یکدیگر در ارتباط متقابل هستند و فرهنگ مشترکی پدید آورده اند و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می کنند. بنابراین درباره تعریف خانواده در نظام حقوقی ایران باید گفت، خانواده واحد حقوقی و اجتماعی است که لاقلاً از یک زن و یک مرد با رابطه زوجیت مشروع پدید آمده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۹۲) برخی از حقوقدانان، خانواده را رابطه ای حقوقی و عاطفی تعریف کرده اند که به وسیله عقد نکاح بین زن و مرد به وجود آمده است و مظهر بارز این رابطه، حق جنسی است. (محقق داماد، ۱۳۸۲، ص ۲۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۱)

۴-۳ مبنا

لغت شناسان مبانی را جمع مبنا به معنی بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه و ریشه دانسته اند. (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۶۴) مقصود از مبنا در این نوشتار بیان باورهای اعتقادی یا علمی و چرایی مداخله حکومت در سیاست های جمعیتی می باشد که از جنبه های متعددی حائز اهمیت می باشد. بنابراین مبنا به معنای چرایی یک موضوع و یا علت مشروعیت و جواز یا عدم جواز یک امر است. مبانی زیرساخت ها و ریشه های بنیادین یک موضوع است که حاکی از حقایق است که وجود یک امر را ضروری و منطقی می سازد. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۳، ص ۸۱)

۴. مبانی و علل ضرورت مداخله دولت در نهاد خانواده

مطالعه مبانی نظری اسلام در مساله مداخله دولت در نظام حقوقی ایران اهمیت ویژه ای دارد به این علت که نهاد خانواده عرصه خصوصی است اصل بر مداخله

نکردن دولت در این نهاد است به جز مواردی که یک یا چند مبنا جهت تایید مداخله دولت در این مساله وجود داشته باشد. به دلیل اهمیت نهاد خانواده در جامعه و تاثیر مستقیم و غیر مستقیم بر سایر بخش های اجتماع، لازم است مداخله دولت در نهاد خانواده به شیوه ای متمایز و مطلوب انجام شود که برای خانواده و اجتماع تبعات و پیامدهای منفی نداشته باشد. (حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲)

در این قسمت ابتدا علل ضرورت مداخله دولت در نهاد خانواده و سپس برخی از مهم ترین مبانی فقهی و اجتماعی این موضوع بررسی می شود.

۱-۴ علل ضرورت مداخله دولت در نهاد خانواده

یکی از مسائل اجتماعی مرتبط با سیاست های جمعیتی، مسئله چرایی و چگونگی مداخله حکومت و حاکمان در سیاست های جمعیتی می باشد. انحصار حق قانون گذاری برای خداوند به معنای نفی دخالت دولت در حوزه خصوصی و عمومی نیست. شارع گاهی با تایید برخی روش ها و اصول و قواعد عرفی و عقلایی، نظر خود را در حیطة زندگی مردم بیان کرده است اما امکان دخالت دولت نیز در این باره وجود دارد. (جاوید و مهاجری، ۱۳۹۷، ۱۵) یکی از اهداف قانون نیز ایجاد انضباط در رفتار اجتماعی است و دولت می تواند از این حیث در حوزه خصوصی و همچنین حوزه خانواده ورود پیدا کند. از سوی دیگر به دلیل چند وجهی بودن کارکردهای خانواده برخی تصمیم گیری ها درباره این نهاد، بعد اجتماعی دارد و دخالت دولت را می طلبد بنابراین کارکردهای اجتماعی خانواده باعث پذیرش مداخله دولت در نهاد خانواده شده است. (علاسوند، ۱۳۹۲، ص ۷۶ و

۷۷) اما غیر از دلایل اجتماعی، مجموعه ای از عوامل و دلایل دیگر موجب دخالت دولتها در حریم خصوصی خانواده شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱-۱-۴ علل سیاسی و امنیتی مداخله دولت در نهاد خانواده

امروزه، مقوله جمعیت تنها به عنوان یک موضوع مجرد مطرح نیست، بلکه این امر یک مسئله سیاسی، اجتماعی و امنیتی گسترده و پیچیده است که باید به همه جوانب آن به گونه ای جامع و صحیح نگریسته شود. از آنجایی که، تنظیم و تدوین سیاستهای جمعیتی به ایکی از اولویت های نظام تبدیل شده است، باید با نگاه به چشم اندازی بلند و با توجه به همه مؤلفه ها و عوامل، این اقدام انجام شود.

الف - ضرورت حفظ نظام در مقابل تهدیدات دشمنان

نظم در لغت، به معنای تألیف نمودن و مرتب کردن و نظام رشته ای است که سبب اتصال دانه های مروارید به یکدیگر خواهد شد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷۸)

ضرورت برقراری نظم در جامعه اسلامی از مسائل مسلمی است که فقهای اسلام نه تنها بر اساس نصوص اسلامی بلکه به عنوان یک ضرورت عقلی بر آن اتفاق دارند، تا آنجا که اختلال نظام را یکی از ادله حاکم بر سایر احکام و مقررات اسلامی به شمار آورده اند و در هر موردی که حکمی از احکام اسلام موجب اختلال نظام گردد آن را منتفی و به عنوان ثانوی بی اثر تلقی نموده اند. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ص ۱۶۰) بسیاری از مسائل مستحدثه را می توان تحت عنوان قاعده «عدم اختلال نظام» یا «ضرورت حفظ نظام» که قاعده ای لَبّی (غیر لفظی) است (محقق داماد، ۱۴۰۶،

ص ۹۰) و به اجماع، دلیل عقل و روایات ثابت شده است، قرار داد. (مکارم شیرازی ۱۴۲۷، ص ۲۲۱).

کلام امیرالمؤمنین علی (ع) نیز مؤید آسیب‌های پیری جمعیت برای مسلمین در سطح کلان می‌باشد. آن حضرت در پاسخ به پرسشی از معنای این سخن پیامبر اسلام (ص) که «موهای سفید خود را تغییر دهید، ولی خود را به شکل یهودیان در نیورید»؛ فرمودند: «آن دستور پیامبر (ص) برای زمانی بود که تعداد مسلمانان کم بود، اما اکنون که جمعیت آنها فراوان شده و منطقه مسلمانان گسترش یافته، ملزم به این کار نیستند و مختارند». (رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۷) شایان ذکر است یکی از مصادیق واژه «قوه» در تفاسیر ذیل آیه «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال: ۶۰)، خضاب کردن محاسن با رنگ سیاه ذکر شده است. از این رومبنی بر نص مذکور و نصوص مشابه در منابع روایی، خضاب کردن در روایات از جمله مصادیق تقویت اسلام است. (حلی ۱۴۰۵: ص ۳۰ و ۱۴۱۲، ص ۳۲۲؛ حرّ عاملی ۱۴۰۹، ص ۸۹) و علت آن ایجاد خوف و رعب در کفار بیان شد تا مسلمانان را جوان‌پندارند، هر چند پیر باشند.

بدیهی است برای تأمین امنیت ملی و قوای نظامی در مقابله با دشمنان، مطلوب‌تر از تظاهر به جوانی تکثیر نیروی جوان برای جلوگیری از پیری جمعیت است که فقها و خبرگان بر آن توصیه اکید داشته‌اند، زیرا پیری جمعیت آثار منفی اجتماعی و سیاسی دارد، در حالی که جوانان منبع تحرک و نشاط اجتماعی، سرشار از خلاقیت و آرمان‌گرا هستند. از این رو جمعیت جوان کشور، عامل پیشرفت علمی، اجتماعی و فرهنگی و ضامن امنیت ملی و تأمین‌کننده قوای نظامی در مقابله با دشمنان است.

عطارزاده ۱۳۷۸: ۷۸-۷۶) با ملاحظه ارتباط قاعده مذکور با سیاست های جمعیتی، چنین به نظر می آید که تکثیر نسل برای حفظ کیان اسلام واجب است؛ چرا که حفظ مملکت اسلامی و ملت مگر به واسطه حفظ نسل بشر از اضمحلال و تکثیر آن میسر نمی شود. (جعفریان، ۱۴۲۸، ص ۱۹۹)

مسأله لزوم حفظ و جلوگیری از اختلال نظام مسلمین از حیث نوعی و فراگیر بودن مقدم بر مصالح شخصی است؛ تا جایی که فقهای اسلامی برای حفظ این قاعده عقلی و ضروری، دست از احکام اولیه برداشته و به احکام ثانویه فتوا داده اند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۴۹)؛ زیرا اختلال نظام اسلام به واسطه عدم اجرای احکام آن، سبب از بین رفتن اسلام خواهد شد. از این رو، اهتمام به آن از واجبات مهم بر شمرده شده است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۰). میرزای «نائینی» در این باره می گوید: «در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام از اهمّ جمیع تکالیف است و سلطنت اسلامی را از شوون و وظایف امامت مقرر فرموده اند... و واضح است که تمام جهات راجعه به توقف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان منتهی به دو اصل است» که در اصل اول حفظ نظام را مورد تأکید قرار دادند با این بیان که «حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تطاول آحاد ملت، بعضهم علی بعض إلی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت است» (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۹-۴۰).

اجرای احکام اسلامی، جهت حفظ نظام معیشتی مسلمانان، متوقف بر تشکیل حکومت اسلامی است و عدم تشکیل چنین حکومتی سبب تعطیل شدن احکام در

دوران غیبت می‌شود؛ در حالی که احکام الهی، بدون هیچ نسخی کماکان باقی‌اند و تنها تأسیس حکومتی الهی و حاکمیت است که ضامن و عهده‌دار اجرای احکام اسلامی می‌باشد؛ وگرنه عدم تشکیل حکومت الهی و عدم اجرای احکام، سبب اختلال در امور مسلمین خواهد شد که این امر مبعوض شارع و خلاف رضایت اوست (امام خمینی، بی‌تا)، ص ۶۱۹). بنابراین، در شرایط فعلی، حکومت باید با برنامه‌ریزی صحیح جهت افزایش جمعیت مسلمانان و ترغیب آنان به زاد و ولد، جهت دستیابی به یک جمعیت متعادل و مطلوب اقدام نماید؛ چنان‌که اقتضای اطلاق روایات نیز تأکید به این امر است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۲۰).

ب- ارتباط حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها مطابق قاعده نفی سبیل

محدوده روابط میان دولت‌های اسلامی با کفار در شریعت اسلام، تحت عنوان قاعده «نفی سبیل» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. مستند قاعده نفی سبیل آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) و نیز روایت «إِنَّ الْإِسْلَامَ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، باب ۱، ح ۱۱؛ آملی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۶۴) می‌باشد. (بجنوردی، ۱۴۰۱، صص ۲۹۰-۲۹۱)

هدف از این قاعده نفی و انسداد هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان است. با استناد به آیه "...و شما را به وسیله اموال و اولاد امداد رسانیم و نفرات و جمعیت شما را بیشتر (از دشمن) قرار دادیم" (اسراء: ۶؛ شعراء: ۱۳۳) چنین استفاده می‌شود که تکثیر جمعیت در تقویت اسلام و برای تحقق وعده الهی - که همان حکومت جهانی است - بسیار حائز اهمیت می‌باشد. شارع حکیم با طرح این قانون عمومی و فراگیر از طریق نفی جعل حکم در عالم تشریع، در صدد جلوگیری از تسلط کفار بر

مسلمین بوده؛ به‌گونه‌ای که این سلطنت، شرعاً جایز نخواهد بود. (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۴۹-۳۵۰). طبق این ضابطه قرآنی، مسلمانان مکلف‌اند از ایجاد هرگونه اقدامی که زمینه‌ساز این نفوذ و سلطه می‌گردد، ممانعت نمایند.

آسیب‌های نظامی و غلبه کفر بر اسلام در سرزمین‌های اسلامی از اثرات سوء ناشی از کاهش قشر جمعیت مسلمانان است؛ دفاع از جان و مال در برابر کفار، در صورت هجوم به سرزمین‌های اسلامی به هر وسیله‌ای، در صورتی که انگیزه مجاهدین، حفظ اسلام و جلوگیری از سلطه مستکبرین و کفار باشد، واجب است. (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۰). و مسلم است که این اقدام جز با تهیه قوا و نیروی دفاعی؛ چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی میسر نخواهد بود.

با توجه به این نکته که نفی سبیل به معنای نفی سلطه کفار بر مسلمین است، پس حفظ اقتدار داخلی توسط حکومت اسلامی جهت نفی سلطه کفار از طرق مختلف اقتصادی و نظامی به واسطه فراهم نمودن زمینه‌های آن، چون بهره‌مندی از جمعیت مطلوب؛ از نظر کمی و کیفی ضروری به نظر می‌رسد.

بر این اساس جلوگیری از تسلط کفار بر مسلمین یکی از مهم‌ترین مبانی اجتماعی مرتبط با مسأله اعمال سیاست‌های جمعیتی می‌باشد. زیرا نفی سلطه کفار بر مسلمانان جز با تشکیل حاکمیت و قدرت حکومتی اسلام به عنوان مقدمه‌ای جهت اعتلای کلمه حق در جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۸) بدین جهت است که تعداد جمعیت یک سرزمین به عنوان یکی از عوامل اقتدار داخلی و حاکمیت سیاسی شمرده شده است. اگر تعداد جمعیت مسلمانان در یک سرزمین اسلامی نسبت به سایر ادیان موجود، رفته رفته کاهش یابد، تغییر

حکومت اسلامی امری حتمی و مسلم است؛ زیرا اجرای مقررات و موازین اسلامی با توجه به اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متکی بر آراء عموم مردم می باشد.

از این رو، بر مبنای قاعده علو اسلام، دولت اسلامی باید با هوشیاری تمام در منطقه ای که کنترل جمعیت بنا به مصالح اهمّ اعمال می شود نظارت کند تا طرفداران حق کم و مخالفین دین اسلام زیاد نشوند. در این صورت هر چند ازدیاد جمعیت خالی از عوارض نیست، اما لازم و واجب میشود تا در آن منطقه جمعیت مسلمانان زیاد شده و حق بر باطل، غلبه کند؛ چرا که غلبه باطل از هر عوارض و مفسده ای زیانبارتر است (جمعی از مؤلفان: ج ۲۱، ص ۵۴) بنا بر آنچه گفته شد، با اقلیت قرار گرفتن مسلمانان و کثرت دشمنان، ازدیاد نسل مسلمانان واجب میشود و اعمال این مهمّ وظیفه حکومت اسلامی می باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۶۲)

ج- علل اجتماعی و تربیتی

اگر فردی تحت حمایت و تربیت همه جانبه خانواده قرار گیرد از لحاظ اجتماعی خدمتی بزرگ به شمار می رود زیرا آن فرد در زندگی مستقل خود در آینده از بسیاری از خطرات اعتقادی اخلاقی فرهنگی و اجتماعی مصونیت خواهد داشت. همچنین تشکیل خانواده موجب آسایش و آرامش انسان و دلبستگی بیشتر به حیات اجتماعی خواهد شد. همچنین در چارچوب خانواده رابطه جنسی و توالد و تناسل منظم و صحیح برقرار می شود جامعه ای که رابطه جنسی در آن آزاد باشد با فساد و تباهی دست به گریبان خواهد بود (کعبی، ۱۳۹۵، ص ۳)

د- بنای عقلا

در نظام و جامعه دینی، دفاع از دین و گسترش زمینه های دینداری از مسئولیت های دولت اسلامی به شمار می رود. به علاوه بهترین و کارآمدترین دفاع از دین، همانا تبیین و تفهیم مفاهیم، ارزش ها و آموزه های دینی برای پذیرش هنجارها و دستورهای دینی در جامعه است. دولت دینی با اقدامات تجویزی (پاداش ها، ارزش گذاری اجتماعی، قوانین حمایتی،...) و اقدامات تحذیری و بازدارنده (محدودیت در ارائه برخی خدمات گسترش دهنده کنترل نسل، محدود سازی امتیازها و) می تواند به پذیرش و گسترش فرهنگ داشتن فرزند و افزودن تعداد آنها، کمک کند. (همایون مصباح، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۴) بنای عقلا از هر آیین و مذهبی در تمام ادوار بر این مبنا استوار بوده است.

۲-۴ مبانی دینی و فقهی ضرورت مداخله دولت در نهاد خانواده

حاکم بودن بینش توحیدی بر تمامی شئون و عرصه های حیات فردی و اجتماعی از زمره مهم ترین مبانی سیاست گذاری دینی در حوزه جمعیت می باشد.

وظیفه دولت اسلامی است که مردم را به سوی آنچه شریعت اسلام دعوت نموده، سوق دهد. اما اگر در شرایطی خاص عوارض جانبی مانند اضطراب وجود داشت، اشکالی در منع موقت آن نیست لکن در صورت امکان، دولت باید با برنامه ریزی درست درصدد رفع اضطراب باشد تا دوباره زمینه ترغیب به آنچه مبانی دینی در صدد اعمال آن هستند، فراهم شود. (خرازی، ۱۳۷۹، ص ۴۱-۶۹)

در نظریه حقوق عمومی حاکم بر نظام حقوقی ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل چهارم قانون اساسی نمی‌تواند در طراحی موضوعات اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی نسبت به اولویت‌های دینی بی‌تفاوت باشد. مطابق این اصل کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. به علاوه مطابق اصل هفتاد و دوم قانون اساسی، سیاست‌های تقنینی مدنظر قانونگذار باید با موازین دینی مغایرت نداشته باشد.

بنابراین آگاهی دولتمردان از مندرجات متون مربوطه، یک ضرورت ناشی از روح حاکم بر قانون اساسی است که در ابتدایی‌ترین و اولین جمله از مقدمه قانون اساسی به آن اشاره شده است: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است». به این ترتیب، اصل حاکمیت قانون ایجاب می‌کند که ارزشهای دینی، نهادهای فرهنگی و اجتماعی را در حوزه جمعیت ساماندهی کند.

چند مورد از مهم‌ترین مبانی دینی مرتبط با مداخله دولت در حریم خصوصی خانواده‌ها به ویژه در موضوع جمعیت مصالح عامه، اصل عدم ولایت و اختیارات حاکم، اجرای قاعده لاضرر، قاعده تسلیط، قاعده اضطرار می‌باشد.

۱-۲-۴ مصالح عمومی

واژه مصلحت متداول مترادف صلاح و جمع آن مصالح است (ابن منظور ۱۴۱۴، ص ۵۱۷) در اصطلاح نیز مصلحت به جلب منفعت و دفع ضرر یا مفسده تعبیر

شده است که انجام یا ترک عملی را الزام آور می کند. مصلحت چیزی است که در مقاصد دنیوی یا اخروی یا هر دوی آنها موافق انسان باشد و حاصلش تحصیل منفعت یا دفع ضرر است (حلی ۱۴۰۳، ص ۲۲۱). در فقه شیعه مصلحت تا در حد ضرورت نگنجد، نمی تواند مبنای حکم حکومتی قرار گیرد (عمید زنجانی ۱۳۸۴: ج ۹، ص ۹۷) بنابراین قاعده، مصلحت به معنای حفظ نظام اجتماعی یک قاعده عقلی یا عقلایی مبتنی بر سیره عقلا است. قاعده مصلحت مانند سایر قواعد فقهی یک قاعده مستقل است که مصالح عامه را تأمین می کند. (موسوی خمینی ۱۴۲۱، ص ۴۶۴) بر اساس نظام حقوقی ایران حاکمیت از آن خداست و از طریق معصوم اعمال می شود و در زمان غیبت معصوم این ولایت بر عهده ولی فقیه است از این رو ولی حق دخالت در امور جامعه را بنا به مصلحت دارد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸)

از دیرباز فقهای متقدم به این امر توجه کرده و گاهی اختیارات دولت را با تعبیر «یجبر الحاکم بما یراه من المصلحه» بیان می کردند؛ برای مثال شیخ طوسی در کتاب مبسوط بخش زکات در بحث از اراضی مفتوح العنوه می گوید: «حاکم می تواند به حسب مصلحت مسلمین به آنچه صلاح می داند در این اراضی تصرف کند» (طوسی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵).

ضوابط مصلحت در یک حکومت دینی عبارتند از، حفظ نظام اسلامی و کارآمدی آن، عدم مخالفت با احکام اولیه و ثانویه تا حد امکان و رعایت اهم و مهم در تزامن احکام؛ (جهانیان، ۱۳۸۰، ص ۷۲) این اهداف سه گانه هستند که معیارهای دخالت دولت را تعیین می کنند.

از آنجا که مصالح و نیازهای بندگان برخی ثابت و برخی متغیرند، به ازای آن، قوانین نیز برخی ثابت و برخی متغیر هستند. قوانین ثابت قوانینی هستند که به صورت قضایای حقیقیه از جانب خداوند متعال توسط پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) ابلاغ و تبیین گردیده است، اما قوانین متغیر در ازای نیازهای متغیر و به اصطلاح مقتضیات زمان می باشد. (صرامی، ۱۳۸۰، ص ۶۹)

بدیهی است که قوانین موضوعه در حکومت اسلامی جزء همان احکام متغیر است که در کنار احکام ثابت پاسخگوی نیازهای بشریت تلقی می گردد. مصالح و مفساد فردی را احکام اولیه شرع در نظر داشته است و قوانین، آن‌ها را تبیین و تشریح کرده‌اند، اما گاه بین مصلحت اجتماعی و مصلحت شخصی تزاخم پیش می آید. حاکم اسلامی در این گونه موارد مصالح اجتماعی را بر مصالح شخصی پیش می دارد و بر اساس آن حکم می دهد. اگر امور افراد جامعه از امور شخصی باشد که تاثیر معتنا بهی در جامعه ندارد، امر شخصی محض است که تحت کلی ولایت ولیّ امر، قرار نمی گیرد مانند طلاق زوجه و بیع اموال. اما اگر آنچه متعلق به امت و جامعه است، مصداق ولایت ولیّ قرار گیرد، در صورتی که مصالح جامعه اقتضای تنظیم نسل تا حد معینی داشت، تصمیم ولیّ امر بر تنظیم جمعیت و اعلام آن به امت، جایگزین تصمیم اشخاص قرار می گیرد. و افراد باید از آن تبعیت کنند. و این کار ولیّ تشخیص موضوع در جایی است که به مصالح امت برمی گردد.

برخی از فقیهان حق اعمال مصالح عمومی را فقط برای حاکم شرعی در نظر گرفته‌اند، از جمله امام خمینی (ره) که در کتاب البیع می‌فرماید: «للامام (ع) و والی

المسلمین أن يعمل بها هو صلاح للمسلمین من تثبيت سعر أو صنعة أو حصر تجارة أو غیر هما مما هو دخیل فی النظام و صلاح للجامعة». (خمینی، بی تا، ۲، ص ۶۲۶).

گاهی قوانین موضوعه با توجه به مصالح عمومی می‌توانند حقوق فردی را تضییق کنند، چنان که گاه مصالح بر اساس ضرورت‌هایی است که در قانون جزییات آن پیش‌بینی نشده است و یا ضرورت‌های امنیتی داخلی یا خارجی به صورت موقت یا دایم اقتضای تحدید حقوق فردی را دارد، مثلاً در حین دفاع از کشور در برابر دشمن خارجی یا داخلی از زمین یا خانه و یا اموال اختصاصی افراد استفاده می‌شود و مالکین از تصرف در اموال‌شان منع می‌شوند، اگر چه جبران مناسب آن باید انجام گیرد. یا در زمان جنگ و یا برهم خوردن موازنه جمعیتی در مناطقی از کشور که اقلیت‌ها سکونت دارند، یا در هنگام بروز مشکلات اقتصادی و ...، به مسأله جمعیت به عنوان مسأله‌ای که شخصی محض است توجه نمی‌شود بلکه در چنین شرایطی بعد اجتماعی این مسأله بر جنبه فردی آن، مقدم می‌شود و دولت می‌تواند در این زمینه به اعمال سیاست‌های کنترلی (اعم از کاهش یا افزایشی) اقدام کند. (رحمان ستایش، ۱۳۷۸، ۳۰) اگرچه اعمال این سیاست‌ها مساوی با تضییع حقوق برخی از افراد جامعه باشد. این ضرورت‌ها مصلحت‌هایی هستند که هم از جهت مقدار و هم از جهت زمان به حداقل ممکن باید اکتفا شود، چه آن که «الضرورات تقدر بقدرها».

طبق این مبنا دولت می‌تواند نسبت به رفتارهایی که به خودی خود از امور شخصی محسوب می‌شوند، ولی در بازه زمانی و شرایط خاصی، آثار اجتماعی مهمی دارند، قوانینی وضع کند که دامنه اختیارات و آزادی‌های فردی را به سود

منافع اجتماعی، مضیق کند؛ حتی رفتارهایی که براساس حکم اولی اسلام، مباح و انجام آنها جایز است، اگر به سبب تغییر عنوان یا مصالحی که حاکم حکومت اسلامی تشخیص می‌دهد، اقتضای الزام به ترک یا فعل پیدا کند، قانونگذار می‌تواند آن را موقتاً و تا زمانی که مصالح جامعه منوط به انجام یا ترک آن است، لازم‌العمل یا ممنوع اعلام کند.

بنابراین اصل اولی این است که دولت اسلامی تکثیر نسل را، البته با حفظ کیفیت تشویق کند. اما از آنجا که اسلام دین خرد و نظم و توازن و تعادل است، مصالح کلان جامعه مسلمین را مد نظر دارد، بنابراین اگر اهل خبره بعد از کارشناسی‌های دقیق تشخیص دادند منابع و امکانات کشور با نرخ رشد جمعیت هماهنگی ندارد دولت ناچار است سیاستهای کنترل و کاهش جمعیت را در پیش گیرد، از نظر اسلام این کار به صورت موقت و بسته به میزان نیاز جایز است.

۲-۲-۴ قاعده تسلیط

تسلیط در لغت به معنای مسلط ساختن و گماشتن و در اصطلاح فقهی عبارت است از تسلط و اختیار مالک برای هرگونه تصرف در اموال خویش است. براساس قاعده سلطنت، هیچ فردی حق سلطه بر دیگری را ندارد و نمی‌تواند در امور دیگران تصرف کند مگر اینکه با دلیلی متقن ولایت و سلطه وی ثابت شود. (منتظری، ۱۴۰۹، ص ۴۹۵). در غیر این صورت انجام چنین عملی مخالف قاعده سلطنت و ظلم بر افراد می‌باشد. پس کسی حق واداشتن دیگران به انجام یا ترک کاری را ندارد. در صحت این موضوع نسبت به غیر حاکم شرعی جای هیچ تردیدی نیست. اما نسبت به حاکم شرع، ظاهر این است که حق واداشتن دیگران

به کاری که بر خلاف رضایت آنهاست را، دارد. « مالکیت را در عین حال که شارع محترم شمرده ولی امر می تواند،... - اگر خلاف صلاح اسلام و مسلمین است -

همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره شود.» (خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۸)

به عبارت دیگر مفهوم قاعده این است که تصرفات دیگران در اموال شخص بدون اذن و رضایت او ممنوع و غیر مشروع است. روشن است که سلطنت انسان بر خویشتن اولی از سلطنت او بر اموال است. اگر تصرف در اموال بدون رضایت ناروا و حرام باشد تصرف در سایر حوزه‌های خصوصی نیز به طریق اولی حرام و ناپسند خواهد بود. اما نکته مهمی که در خصوص قاعده تسلیط باید گفته شود این است که این قاعده استثنائاتی دارد یکی از آن استثنائات این است که اگر مصلحتی بالاتر وجود داشته باشد می توان مخالف با این قاعده عمل نمود. به طور مثال وقتی مصالح عمومی ایجاب نماید که ورود به حریم خصوصی شهروندان صورت گیرد این امر مجاز خواهد بود. (مهریزی، ج ۱، ص ۲۸۶) لازم به ذکر است که در اینگونه موارد جواز ورود فقط مخصوص مراجع ذیصلاح مشخص شده توسط قانون خواهد بود و این امر باید با نهایت احتیاط و با رعایت شئونات و اخلاق اسلامی صورت پذیرد.

۳-۲-۴ قاعده لا ضرر

قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» که اساسی ترین دلیل بر آن بنای عقلاء است. (مرعشی ۱۴۲۷، ص ۱۶۴) نظریات مختلفی در تبیین مفاد آن وجود دارد؛

مهمترین آنها نظریه شیخ انصاری مبنی بر نفی حکم ضرری و نظریه آخوند خراسانی یعنی نفی حکم به لسان نفی موضوع ضرری است. (انصاری، بی تا، ص ۵۳۴؛ خراسانی (آخوند) ۱۴۱۷، ص ۳۸۲) بدین ترتیب حکم ضرری در شرع اسلام منتفی است و با وقوع عنوان ضرر، حکم اولی مرتفع و حکم دیگری جایگزین آن می‌شود.

بر اساس تعریف فوق، تحدید نسل از صغریات قاعده مزبور می‌باشد و اگر در عصر حاضر حکم به اباحه آن شود، از آنجا که ضرر و زیان ناشی از آن برای مسلمانان امری مسلم است، از باب نفی حکم ضرری، حکم اباحه برداشته شده و حرام می‌شود. از این رو، از باب نفی حکم به لسان نفی موضوع ضرری، حرام است.

به نظر می‌رسد این قاعده، علاوه بر ضرر شخصی، ضرر نوعی را هم شامل می‌شود؛ چرا که در احکام اولیه اسلام به طور کلی این اصل - یعنی عدم زیان عامه و تقدم مصالح جمعی بر مصالح افراد - رعایت شده است و شارع مقدس نیز در روابط اجتماعی مردم هر گونه اقدام زیانبار را امضا نکرده است. بنابراین قاعده لاضرر علاوه بر تحدید دایره ادله اولیه به عنوان دلیل ثانوی در موارد ضرر شخصی، حاکی از خط مشی کلی در تشریح احکام اولیه است. به دیگر سخن، قاعده لاضرر در مقام بیان حکم تکلیفی بر مبنای نهی مردم از اضرار به یکدیگر و ترتب عقاب بر اعمال زیانبار نیست، بلکه مفید آن است که احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی بر مبنای نفی ضرر بر مردم وضع شده اند (محقق داماد، ۱۴۰۶، صص ۱۵۰ و ۱۵۱)

از این رو، ممکن است قانون به ضرر تعدادی افراد باشد، ولی ارزش نفع عمومی آن، به دلیل تقدیم امر اهم بر مهم، در حدی است که چند نفر ضرر ببینند تا قانون اجرا شود. ضرر عمومی را در سالمند شدن جمعیت ایران و آثار سوء سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کاهش جمعیت می توان یافت. از این رو، بر مبنای قاعده لاضرر، همگان باید به فرزندآوری تشویق شوند و سیاستهای محدود کردن جمعیت باید متوقف شود. (مکارم شیرازی ۱۴۲۸، ص ۲۴۱؛ صافی، ۱۴۱۷، ص ۵۵). بنابراین دولت و نظام حاکمه می تواند، علیرغم شخصی و خصوصی بودن مساله تعداد فرزندان، جهت جلوگیری از چنین ضررهایی، اقدام به مداخله دز حریم خصوصی خانواده ها از طریق اعمال سیاست های جمعیتی نماید.

۴-۲-۴ اضطرار

اضطرار در لغت عبارت است از «احتیاج به چیزی» (ابن منظور ۱۴۱۴، ص ۴۵) و در اصطلاح به حالتی اطلاق می شود که انسان بدون تهدید و اجبار خارجی و به رغم میل باطنی خود با قصد و رضایت مجبور به انجام عملی میشود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۴) در دیدگاه فقهای شیعه منظور از اضطرار، ضرورت عرفی است. (نجفی ۱۴۰۴، ص ۸۸ و ج ۳۶، ص ۴۲۸؛ موسوی خویی، ۱۲۷۸، ص ۳۶۷؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۹، ص ۲۳۶)

یکی از شرایط اقدامات اضطراری، انجام این امور با رعایت الأسهل فالأسهل و به قدر ضرورت می باشد. اگر حاکم

اسلامی به خاطر ضرورت به طور موقت از انجام حکمی صرف نظر کرد و یا از حدود احکام کلی اولی و ثانوی تجاوز کرد باید به مقدار ضرورت اکتفا کند؛ برای مثال بنا به حکم حکومتی، تحدید نسل در زمانی واجب و در زمانی جایز و حتی حرام می‌شود. بنا بر این قاعده، عمل به حکم اهمّ تا زمانی مشروعیت دارد که حالت تراحم باقی باشد و به محض مرتفع شدن ضرورت، حکم آن موضوع نیز مرتفع شده و حکم اولیه خواهد بود. به تشخیص اهل خبره، در عصر حاضر افزایش جمعیت ضرورت دارد. گرچه افزایش نسل به عقیده هیچ کس جزء واجبات نیست اما در مناطقی که تغییر بافت جمعیتی به زیان مسلمین یا پیروان مکتب اهل بیت (ع) باشد، برنامه کنترل موالید باید تعطیل شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۷۳)

البته در کنار افزایش کمی جمعیت باید به افزایش کیفی آن نیز توجه داشت تا موجبات افزایش عزت و عظمت مسلمین فراهم گردد. می‌توان قایل شد که؛ تنظیم نسل به خودی خود جایز و در برخی زمان‌ها از جمله در زمان اضطرار، واجب می‌باشد. البته تحدید نسل نوعی به معنی توقف نسل امت در حدّ معینی، حرام می‌باشد. (روحانی، المسائل المستحدثه ص ۲۰۴)

۵-۲-۴ اصل عدم ولایت و اختیارات حاکم

اصل عدم ولایت می‌تواند هم به عنوان یک قاعده فقهی از ادله ای مانند "الناس مسلطون علی انفسهم" استنباط شود و هم به عنوان یک اصل عملی مطرح شود که به ادله‌ای مانند استصحاب استناد پیدا می‌کند. اسلام تنها خدا را ولیّ و سرپرست انسان‌ها می‌داند، در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این قاعده به صراحت آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست...» بنابراین

اصل سرنوشت اجتماعی فرد از طرف خداوند به وی واگذار شده است و هیچ کس حق سلب آن را ندارد. (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲)

اما در عصر غیبت انسان‌های برگزیده‌ای را که دارای صفات و فضایل ارائه شده از سوی پیامبر یا وصی او باشند، به ولایت می‌پذیرد. شیخ جعفر کاشف الغطاء در این باره می‌گوید: "اصل اولی در میان انسانها آن است که هیچ کدام بر دیگری ولایت و سلطه ندارد. انسان‌ها از این نظر با هم برابرند و بر جان و مال و منافع همدیگر اختیاری ندارند. بر این اساس است که ولایت پدر بر فرزند، زوج بر زوجه، ولایت وصی، ولایت فقیه و دیگر افرادی که در موارد خاصی حق دخالت و اجازه تصرف در شئون دیگران را دارند باید با دلیل به اثبات برسد و در صورت شک با همین اصل نفی می‌شود. (سروش ۱۳۹۳، ص ۹۷)

غالب فقها بر اصل دخالت دولت به رهبری فقیه جامع شرایط در برخی از امور مردم زمانی که بر اساس مصالح و دفع مفسد باشد و منافع اجتماعی در آن لحاظ شود، اتفاق دارند؛ زیرا هر جامعه در هر عصری با مسائل تازه روبه‌رو می‌شود که لازم است برای حل آن‌ها چاره‌جویی کرد. لذا حکومت اسلامی می‌تواند به فراخور مصالح اجتماعی، امنیتی و سیاسی عارض بر جامعه و مطابق نیازهای متغیر بشری احکام جدیدی تحت عنوان احکام حکومتی صادر کند (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۶۵؛ همو، ۱۳۷۳، ص ۹۰). برخی از امور مانند نرخ گذاری کالاها، حکم به ثبوت رؤیت هلال، طلاق دوجه در برخی موارد، اجبار محترک بر فروش کالا، حکم به تنظیم جمعیت، تصرف در خمس و انفال، اقامه حدود و تعزیرات، تصرف در میراث انسان بدون وارث و ... را می‌توان از مصادیق احکام حکومتی دانست.

شیخ مفید در بحث بیع در بیان یکی از اختیارات حاکم اسلامی، می‌نویسد: «حاکم می‌تواند محتکر را به بیرون آوردن غله خود و فروش آن در بازار مسلمین وادار کند» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۱۶) امام خمینی در پاسخ سؤالی که از ایشان در مورد مشابه پرسیده شده، فرمودند: «باسمه تعالی، در هر دو صورت، چه گذشته و چه حال، دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۳۰)

به رغم اتفاق نظر فقها بر صرف اختیارات حکومتی حاکم اسلامی، در حدود و ثغور این اختیارات اختلاف نظر است؛ برخی معتقدند که امور خصوصی مردم مادامی که به لحاظ عقلایی ارتباطی با حیات اجتماعی و مصالح جامعه ندارد، از تحت ولایت بیرون است. فرد در حیات خصوصی خود (همانند دیگر عرصه‌های حیات) در مقابل خداوند مسئول است اما احدی حق ندارد او را در حیات خصوصی مؤاخذه کند، رویه خاصی را به او تحمیل کند یا از رویه‌ای بازدارد. (خمینی، پیشین، ص ۴۸۹؛ کدیور، ۱۳۸۷، ص ۴) نظر حضرت امام خمینی (ره) در زمینه قلمرو ولایت، در آثار فقهی اصولی ایشان کاملاً مشخص است؛ از نظر ایشان محدوده این قلمرو همان اختیارات پیامبر و امام (ع) در امور عمومی و مسائل سلطانی و موارد مرتبط با حکومت با رعایت مصلحت جامعه اسلامی می‌باشد. امام در مواردی چون کنترل موالید و محدود کردن مالکیت خصوصی با استناد به مصلحت عمومی دخالت دولت و قدرت حاکم را مجاز می‌داند. در پاسخ این که کنترل موالید شرعاً صحیح است یا نه امام می‌نویسد: "راجع به موالید تابع آن است که حکومت چه تصمیمی بگیرد". (خمینی، ۱۳۶۹، ص ۳۹). البته این عبارت هرگز به معنای ناامن بودن حوزه خصوصی و حریم شخصی افراد در مقابل قدرت دولت و حاکم نیست. بر این اساس امام در پیام هشت ماده‌ای خود به ویژه

بند ۶ آن، ورود به حریم "خصوصی" افراد را جرم و گناه می داند و ورود بدون اجازه به آن را مجاز نمی داند. (پیشین، ۱۳۶۹، ص ۱۴۰)

آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول، محدوده ولایت معصومان را خارج از امور شخصی می داند و معتقد است که قدر متیقن آیات و روایات وجوب اطاعت معصومان (ع) در اوامری است که از جهت نبوت و امامت ایشان صادر شده باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۹۱)

برخی دیگر مثل شیخ انصاری اصل ولایت حاکم را به نحو محدود و نه مطلق قبول داشته و معتقد است که ولایت فقیه مانند ولایت معصوم، عام و همه جانبه نیست و تسلط بر اموال و آنفس مردم ندارد، بلکه حاکم اسلامی در انجام برخی از کارهای اجتماعی همانند امور حسبیه می تواند اعمال ولایت کند (انصاری، بی تا، ص ۸۳).

دسته دیگری از فقها به ولایت مطلق حاکم اسلامی تصریح کرده اند. به نظر این عده، ولایت حاکم اسلامی در جمیع مواردی که برای ائمه معصومین (ع) ثابت شده، برای حاکم نیز نافذ است مگر در مواردی که با دلیل خاص استثناء شده باشد. (نراقی، ۱۳۶۵، ص ۵۲۹)

به طور کلی آزادی های عمومی همه بر اساس قاعده عدم ولایت فردی بر فرد دیگر بنا شده یعنی اصل بر این است که در این امور هیچ فردی بر فرد دیگر ولایت ندارد و جز در مواردی خاص که این آزادی ها مخلّ نظم و امنیت عمومی باشد، نمی توان از آن جلوگیری کرد. (منتظری، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱)

بنابراین اگر ولیّ امر مشاهده کرد که امت با وجود ضرورت و نیاز جامعه به عامل جمعیت در عرصه ملی و بین‌المللی، از کثرت توالد امتناع می‌کنند، می‌تواند با لحاظ کردن اصل ولایت ولیّ و اعمال عنصر مصلحت، آنها را ملزم به داشتن فرزند یا تعداد خاصی فرزند کند. بر امت هم لازم است از حکم او اطاعت کنند. صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «اگر در کشور اسلامی ازدواج صورت نگیرد و نسل مسلمان رو به انقراض باشد، حاکم شرع می‌تواند برای تثبیت و بقای جمعیت مسلمانان، افراد را ملزم به ازدواج و فرزندآوری کند» (نجفی، ۱۳۶۶، ص ۱۴).

ادله ولایت فقیه و حدود اختیارات حاکم و نفوذ حکم او بر دیگران و حرمت مخالفت با حکم حاکم، همه در جای خود به اثبات رسیده است (رحمان‌ستایش، ۱۳۸۳، ۳۰) و از مبادی تصدیقی بحث ماست و در این جا تنها به نتایج پذیرش این مبنا پرداخته شد.

۵. نتیجه

مسئله جمعیت از سنخ مسائلی است که علاوه بر بعد شخصی و خصوصی، دارای ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی دیگری هم می‌باشد که به جامعه و مصالح آن گره خورده است. برخی ضرورت‌ها و نیز مبانی دینی و فقهی نظام جمهوری اسلامی ایران، اجازه ورود و مداخله دولت را به حریم خصوصی خانواده‌ها در شرایط خاص و ثانویه جایز دانسته تا دولت بتواند در مسائل خصوصی افراد جامعه، مداخله کند و به اعمال و اجرای سیاست‌های مرتبط اقدام نماید.

با توجه به اینکه نهاد خانواده عرصه خصوصی است اصل بر مداخله نکردن دولت در این نهاد است به جز مواردی که یک یا چند مبنا جهت تایید مداخله دولت در این مساله وجود داشته باشد. پر واضح است که در امور فردی، فرد مجاز به هر گونه تصرفی در مال یا حق خویش است؛ ولی در امور عمومی آحاد مسلمانان حق تصرف در اموال و حقوق خویش را ندارند، بلکه حاکم به نمایندگی از آنان، مصالح آن اموال و حقوق عمومی رامشخص می کند. اموری چون مصالح عامه، حفظ حکومت، اصل امنیت و اقتدار ملی کشور، نظم عمومی، ضرورت های اجتماعی و حقوق و آزادی های دیگران، از مواردی هستند که موجب محدودیت در حقوق و آزادی های افراد می شوند. واز مهمترین مبانی نظری مداخله دولت در نهاد خانواده توسط دولت جمهوری اسلامی ایران محسوب می شوند. می توان توسط این مبانی مطلوب بودن مداخله دولت در نهاد خانواده را متصور شد.

مصالح عامه یکی از مبانی مهم تعیین کننده میزان مداخله دولت در نهاد خانواده است. تشخیص نهایی مصالح بر عهده ولی فقیه است و یکی از وظایف ولی فقیه صدور احکام حکومتی موقتی در صورت تراحم احکام اولیه با مصالح جامعه می باشد. البته حاکم اسلامی نیز در صدور حکم حکومتی، قیودی همچون رعایت اهم و مهم، رعایت احکام شرع و مقررات اسلامی تا جایی که ضرورت دارد را لحاظ می کند.

یکی دیگر از مهم ترین مبانی اجتماعی سیاست های جمعیتی، جلوگیری از کاهش جمعیت مسلمانان جهت حفظ حکومت برای اجرای احکام اسلامی و در نتیجه حفظ نظام محسوب می گردد. در صورت کاهش جمعیت موافق با حکومت حاضر

نسبت به سایر اقشار، حاکمیت سیاسی داخلی منطبق با جمعیت غالب، دست‌خوش تحول و دگرگونی خواهد بود که نتیجتاً در صورت زوال حکومت اسلامی، احکام اسلام جهت حفظ نظام معیشتی مسلمانان اجرا نخواهد شد. بنابراین، در شرایط فعلی، حکومت باید با برنامه ریزی صحیح جهت افزایش جمعیت مسلمانان و ترغیب آنان به زاد و ولد، جهت دستیابی به یک جمعیت متعادل و مطلوب اقدام نماید.

با توجه به مفاد قاعده سلطنت، قاعده اضطرار و قاعده عدم ولایت بر غیر نیز، افراد جامعه در داشتن فرزند مخیرند و کسی حق اجبار آنها را ندارد. حال اگر امور افراد جامعه از امور متعلق به امت است و جنبه فردی ندارد، مانند مساله کنترل جمعیت، تصمیم ولی امر بر تنظیم جمعیت و اعلام آن به امت، جایگزین تصمیم اشخاص قرار می‌گیرد و افراد باید از آن تبعیت کنند. و این کار ولی تشخیص موضوع در جایی است که به مصالح امت برمی‌گردد.

با توجه به دلایل پذیرش مبنای اختیارات دولت اسلامی نسبت به امور اجتماعی می‌توان گفت بهتر است دولت اسلامی همت خود را در جهت طرح برنامه‌های ارشادی - اجتماعی برای ارتقای آگاهی افراد جامعه و آمادگی برای قبول پذیرش برنامه‌های تنظیم خانواده مطابق سیاست‌های نظام اسلامی، به کار بندد.

منابع

قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۴۱۷، شرح بر مکاسب، تصحیح سید مهدی شمس الدین، تهران: وزارت ارشاد اسلامی
۲.، ۱۴۰۶، متن، ترجمه و شرح کامل
کفایه الاصول، مترجم و شارح: جمشید سمیعی، اصفهان: خاتم الانبیا
۳. آشوری، داریوش، ۱۳۶۶، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید و سهروردی.
۴. ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع
۵. انصاری، مرتضی، بی تا، فرائد الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ وابسته به حوزه علمیه قم
۶. بجنوردی، سید محمد، ۱۴۰۱، قواعد فقهیه، تهران: نشر عروج
۷. تقوی، نعمت‌الله، ۱۳۷۸، مبانی جمعیت‌شناسی، تبریز: جامعه پژوه و دانیال
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۷، مبسوط در ترمینولوژی، تهران: گنج دانش

۹. جعفریان، رسول، ۱۳۷۰، دین و سیاست در دوره صفویه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۰. جمعی از پژوهشگران مؤسسه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴، مجموعه مقالات کمیسیون اجتماعی، (تنظیم خانواده از دیدگاه اهل تسنن) قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری

۱۱. حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ و سائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: اسلامیه

۱۲. حکمت نیا، محمود، مهدی میرداداشی و فرج ا... هدایت نیا، ۱۳۸۸، فلسفه حقوق خانواده، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان

۱۳. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۴۱۵، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی، قم: موسسه نشر اسلامی

۱۴. خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، ج ۲ و ۱۷، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

۱۵.، (بی تا)، کتاب البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

۱۶.، ۱۴۲۱، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

۱۷.،، ۱۳۶۹، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات
۱۸. خویی، ابوالقاسم، ۱۲۷۸، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، مقرر: غروی تبریزی، علی، قم: انتشارات لطفی
۱۹. رضی، ابوالحسن محمد، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، مترجم: انصاریان، حسین، تهران، پیام آزادی
۲۰. سروش، محمد، ۱۳۹۳، مبانی حریم خصوصی بر اساس منابع اسلامی، تهران، انتشارات سمت
۲۱. شریعتی، روح الله، ۱۳۸۷، قواعد فقه سیاسی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۲۲. الصافی، السید حسین، ۱۴۱۷، تحدید و تنظیم النسل فی ضوء الشریعه و علم الحدیث، قم: نور وحی و الغدیر للنشر و الطباعه و التوزیع
۲۳. صرامی، سیف الله، ۱۳۸۰، احکام حکومتی و مصلحت، چاپ اول، تهران، (مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام)، نشر عبیر
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، (بی تا) فراهایی از اسلام، تنظیم: مهدی آیت اللهی، تهران: انتشارات جهان آرا

۲۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۰۹، الإستبصار فیما إختلف من الأخبار، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه

۲۶.،، ۱۳۸۸، المبسوط، قم: انتشارات اسلامی

۲۷. عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۴۲۱، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر

۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، العین، تحقیق: مهدی المنزومی و ابراهیم السامرائی، تصحیح: اسعد الطیب، قم: انتشارات اسوه

۲۹. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان

۳۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۴، حقوق خانواده، تهران: انتشارات نی

۳۱. کدیور، محسن، ۱۳۸۷، پیش درآمدی بر بحث عمومی و خصوصی در فرهنگ اسلامی، تهران: انتشارات کویر

۳۲. کعبی، عباس، ۱۳۹۵، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، تحلیل مبانی اصل دهم قانون اساسی، تهران: دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

۳۳. مجلسی، محمد تقی، ۱۴۱۴، بحار الانوار، قم: انتشارات نور

۳۴. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۲، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران: نشر علوم اسلامی

۳۵.،، ۱۴۰۶، قواعد فقه، تهران: نشر علوم اسلامی
۳۶. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، ۱۴۲۷، دیدگاه های نو در حقوق، تهران: میزان
۳۷. معین، محمد، ۱۳۲۴، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیر کبیر
۳۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات الزهرا
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱، بحوث فقهیه هامه، قم: مدرسه الامام علی ابن ابی طالب (ع)
۴۰. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹، دراسات فی ولایه الفقیه، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه
۴۱. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۲، چاپ دوم، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه
۴۲.،، ۱۳۸۰، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: کیهان
۴۳. مومن قمی، محمد، ۱۳۷۳، کلمات سدیده فی مسایل الجدیده، جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، قم: موسسه النشر الاسلامی

۴۴. نایینی، محمد حسین، ۱۴۲۴، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم: موسسه بوستان کتاب

۴۵. نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه

۴۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۶۵، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب عوائد الایام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

مقالات

۱. جاوید، محمدجواد، زهرا مهاجری، ۱۳۹۷، مبانی مداخله ی دولت در نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۲۱، (شماره ۸)

۲. حاجی ده آبادی، محمد علی، ۱۳۸۳، امر به معروف و نهی از منکر و سیاست جنایی، مجله فقه و حقوق، شماره ۱

۳. خرازی، محسن، ۱۳۷۹، کنترل جمعیت و عقیم سازی، نشریه فقه و اصول، فقه اهل بیت، شماره ۲۱

۴. رحمان ستایش، محمد کاظم، ۱۳۷۸، قلمرو حقوق فردی در حکومت اسلامی، تهران، حضور، شماره ۳۰